

واکاوی حدیث «فرامکانی خداوند»

از امام رضا علیه السلام در مناظره با ابوقره محدث؛

با نیم‌نگاهی به آموزه‌های عهدین و اهل سنت*

- سیدعلی سجادی‌زاده^۱
- سیدعلی دلبری^۲
- محمد میرزایی^۳
- علی اکبر حبیبی‌مهر^۴

آموزه‌های
حدیثی

چکیده

یکی از صفات جلال الهی، فرامکانی خداوند است که ادله عقلی و احادیث گوناگون بر آن دلالت دارد. لیک تکیه‌گاه گزینش این حدیث، ادله چندی است. اول اینکه امام رضا علیه السلام در آن، بین فرامکانی خداوند و عدم خلّو مکانی از او، همنوایی ایجاد نموده است. و دوم آن که این حدیث که در مقام مناظره بوده گویا به طور طبیعی آینه دیگر سخنان حضرت در این باب قرار گرفته است. و سوم عدم توجه به معرفت این بخش از مناظره امام علیه السلام که در سنجش با آموزه‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۳

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (Sajjadizadehmohammad@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (Saddelbari@gmail.com).

۳. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (mirzaee6515@gmail.com).

۴. دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول):

ali7213@mailfa.com

عهدین و اهل سنت، از مرتبه والایی برخوردار است. برآمد نوشتار پیش‌رو، به سبک توصیفی - تحلیلی، در بررسی سندی و دلالتی، به این نتیجه رسید، که در مرحله اول، سند حدیث بر پایه وثوق مخبری و براساس یگانه منبعش کتاب احتجاج طبرسی، مرسل است؛ لیک با در نظر گرفتن سند کتاب الکافی که براساس قرائنی همه این تک مناظره را در برمی گیرد؛ روایت صحیح ارزیابی می‌شود. البته بر مبنای وثوق خبری، ده قرینه بر اعتبار حدیث دلالت دارد. ثانیاً روایات امام رضا علیه السلام در مسئله مورد بحث، مصدق و مؤید یکدیگرند و روایت مذکور، عصارة بسیاری از آنهاست. ثالثاً در سنجش این معرفت فرامکانی خداوند، با آموزه‌های عهدین و اهل سنت مشخص شد که در آموزه‌های آنها، گزاره‌های زیادی بر مکان‌مندی خدا وجود دارد ولی در معارف اهل بیت به ویژه امام رضا علیه السلام خداوند موجودی فرامکان لیک حاضر در همه مکان‌هاست. **واژگان کلیدی:** امام رضا علیه السلام، فرامکانی خداوند، بررسی سندی و دلالتی

مقدمه

از نظر تاریخی باید بین معارف امام رضا علیه السلام در مدینه و مرو تفاوتی قایل بود (منصوری گندمانی، ۱۳۹۲: ۱۳۳) به این معنا که عوامل گوناگونی از این نظر دست به دست هم داد تا امام بیشتر در مدینه با رویکرد قوی عقلی و نقلی به معارف پردازد مانند: تلاش مأمون برای وارد کردن امام علیه السلام به معرکه مناظرات معارفی به طرق گوناگون (مردانی‌نوکنده، ۱۳۹۱: ۱۳)، وجود جریان‌های گوناگون فکری - کلامی مانند: اهل حدیث (جعفری، ۱۳۹۵: ۵۷) و ... تا آنجا که برخی این دوره را عصر ظهور و بروز ادیان و فرقه دانسته‌اند (میرحسینی و کریمی، ۱۳۹۲: ۹۶). نهضت ترجمه و گسیل شدن کتب بسیاری به دارالاسلام و غنی شدن بیت الحکمه (دیمیتری گوتاس و فان بلادل، ۱۳۹۲: ۷۷) و ... همه این‌ها بستری خاص را برای ظهور علم عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم (طبرسی، ۱۳۹۰، ۳۲۸) مهیا کرده است. از این رو امام رضا علیه السلام تهدید مناظرات را تبدیل به فرصتی بزرگ کرده و از آن بهترین استفاده را می‌برد از جمله مهمترین مناظراتی که ایشان داشته، مناظره با شخصی به نام ابوقره است که عالمان از زوایای گوناگونی به آن توجه نموده‌اند.^۱ لیک آن‌چنان که

۱. به عنوان مثال: (ر. ک: نگاهی اجمالی به مناظره حضرت امام رضا علیه السلام با ابوقره، پیشوای مجسمه، از جعفر سبحانی؛ رویکرد زبانی در تحلیل گفتمان مناظره امام رضا علیه السلام با ابوقره، از انصاری‌نیا و خزعلی و ...)

بایسته است به این مناظره چند صفحه‌ای توجه نشده است، از این رو در این مقاله درصدد برآمدیم که بخشی از این مناظره را که اصلاً به آن توجه نشده در حالی که آینه تمام‌نمای بسیاری از فرمایشات امام رضا علیه السلام در این موضوع است^۱ را گزین کرده سپس به جهت تحول بینشی و اعطای بصیرت به مخاطبان، نیم‌نگاهی مقایسه‌ای بین این معرفت با آموزه‌های عهدین و اهل سنت صورت دهیم تا با پذیرا شدن رودرویی به عقیده‌های گوناگون، بین «حقیقت» از «شَرنگ» باطل و جهالت بازشناسی صورت پذیرد.^۲

صفات الهی را از منظرهای گوناگون به اقسام مختلفی تقسیم می‌کنند (ر.ک: سایت پژوهش، عنوان «اقسام صفات الهی»)، که محل سخن ما نیست لیک نسبت به شناخت این صفات به‌ویژه صفاتی که در قرآن و سنت آمده (صفات خبری) سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول؛ دیدگاه اهل تشبیه مانند: اهل حدیث است که خود دو دسته می‌شوند یا از خداوند تصویری جسمانی ارائه می‌دهند مانند: مجسمه یا این صفات را برای خداوند ثابت می‌دانند لیک در برابر تبیین آن سکوت می‌کنند مانند مالک بن انس که چون از استواء مورد سؤال واقع شد گفت: استواء معلوم است و کیفیت مجهول و ایمان به آن واجب و سؤال از آن بدعت (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۰۵/۱). دیدگاه دوم؛ دیدگاه اهل تعطیل است که عقل را در درک اوصاف الهی یکسر ناتوان می‌داند و دیدگاه سوم؛ دیدگاه اهل تنزیه است که دست عقل را در شناخت اوصاف الهی به طور کلی کوتاه نمی‌داند و بر این باور است که باید برای صفات خدا معنایی عقل‌پذیر لیک فراتر از ظاهر در نظر گرفت (سایت ویکی‌فقه، عنوان «صفات الهی»)^۳.

امام رضا علیه السلام در این مناظره در برابر کسی قرار دارد که نماینده دیدگاه نخستین و

۱. در ادامه می‌آید.

۲. (مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا)، (امام علی علیه السلام، ۱۴۱۴: ۵۰۱)

۳. این سه دیدگاه در سخنان امام رضا علیه السلام با عناوین «مذهب نفی»، «مذهب تشبیه» و «اثبات بلا تشبیه» آمده است، امام رضا علیه السلام دو دیدگاه اول را رد نموده و دیدگاه سوم را به عنوان دیدگاه درست معرفی نموده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۸: ۱۰۷، ح ۸).

پیشوای مجسمه است (سبحانی، ۱۳۵۴: ۶۸۷)، که از باورهای او براساس احادیث^۱ این است که خداوند دارای مکان است و تنها در آسمان، بر روی عرش قرار داشته و در جاهای دیگر نیست. از این رو از امام رضا علیه السلام، سراغ مکان خدا را گرفته و سؤال از جای او دارد.

امام رضا علیه السلام در برابر این تفکر به طور کلی از دو روش تفسیر قرآن به قرآن با ارجاع متشابهات به محکمت قرآن و تفسیر عقلی آیات استفاده نموده است (جعفری، ۱۳۹۵، ۵۷)، لیک در این حدیث هر چند ابوقره ادله باورهای خود را به زبان نیاورده لیک می توان به طور کلی از منش او که پیشوای فرقه مجسمه است و دیگر سؤالاتی که در این مناظره مطرح کرده و روایاتی که به آن تمسک نموده حدس زد که پشتوانه او همان تفسیر ظاهری آیات قرآن و روایات با رویکرد تکلیف و تشبیه است.

۱. حدیث

«عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدَّثُ صَاحِبُ شُبْرَمَةَ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فَاسْتَأْذَنَهُ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ... حَتَّى بَلَغَ سُؤَالَ... فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ أَيْنَ اللَّهُ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام الْإِنُّ مَكَانٌ وَ هَذِهِ مَسْأَلَةٌ شَاهِدٍ مِنْ غَائِبٍ فَاللَّهُ تَعَالَى لَيْسَ بِغَائِبٍ وَ لَا يُقَدَّمُهُ قَادِمٌ وَ هُوَ بِكُلِّ مَكَانٍ مُوجُودٌ مُدَبَّرٌ صَانِعٌ حَافِظٌ مُمَسِّكٌ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ أَلَيْسَ هُوَ فَوْقَ السَّمَاءِ دُونَ مَا سَوَاهَا؟! فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ﴾ (انعام/۳) وَ ﴿هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾ (زخرف/۸۴) وَ ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ (آل عمران/۶) وَ ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید/۴) وَ ﴿هُوَ الَّذِي اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ﴾ (فصلت/۱۱) وَ ﴿هُوَ الَّذِي اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ (بقره/۲۹) وَ ﴿هُوَ الَّذِي اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ (اعراف/۵۴) قَدْ كَانَ وَ لَأَخْلُقَ وَ هُوَ كَمَا كَانَ إِذْ لَأَخْلُقَ لَمْ يَنْتَقِلْ مَعَ الْمُنتَقِلِينَ﴾ (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۰۷/۲).

صفوان گوید: ابوقره محدث از من خواست که او را پیش امام رضا علیه السلام ببرم، بنده از

۱. آدرس برخی از این احادیث در قسمت دیدگاه اهل سنت آمده است.

امام رضا علیه السلام، برای او رخصت حضور گرفتیم، ایشان رخصت داد، ابوقره بر امام علیه السلام درآمد و به پرسش آغازید تا اینکه پرسید خداوند در کجا قرار دارد؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: کلمه استفهام «آین»، برای پرسش از مکان است که این امر، از برای موجودی است که پیدا و ناپیدایش با هم فرق داشته باشد، لیک خداوند ناپیدا نگشته، تا کسی بر او بازآید خداوند در همه جا هست، تدبیرکننده، آفرینشگر، نگه‌دار هر چیزی، پاسبان برهم نیفتادن آسمانها و زمین است. ابوقره گفت: مگر نه این چنین است که خداوند تنها در بالای آسمان است؟! حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «او خدای است که هم در آسمان است و هم در زمین»، «او معبود در آسمان و زمین است»، «اوست که شما را در رحم‌ها، به هر سان که خواهد صورتگری کند»، «او با شماست هر جا که باشید»، «او همان است که آهنگ آفرینش آسمان نمود، در آن حال که به شکل دود بود»، «او همان است که قصد آفریدن آسمان را نموده و آن را به شکل هفت آسمان فراز آورد»، و هموست که «بر اریکه فرمانروایی فایق گشته»، او بود و هیچ یک از مخلوقات نبودند هم‌آنان که او ماند، آنگاه که هیچ موجودی نماند او با نقل مکان کنندگان، جابجا نگردد.

بررسی اعتبار حدیث

باید دامنه بحث برای ارزیابی سند یک حدیث، ضمن اعتبارسنجی مؤلف و اثرش، به شرح حال رجالی یکایک راویان کشانده شود، لیک در آغاز به شکل مختصر سخنی در انتساب کتاب احتجاج به ابوعلی طبرسی و اعتبار آن گفته می‌شود و سپس به اصل حدیث می‌پردازیم.

انتساب کتاب الإحتجاج علی أهل اللجاج به ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی به نظر روشن است، زیرا ابن شهر آشوب (۵۸۸ق) که شاگرد مؤلف بوده و اولین کتاب شناسی را پس از احتجاج انجام داده، آورده است.

«شیخ أحمد بن ابی طالب الطبرسی له کتاب الکافی فی الفقه حسن،

الإحتجاج،...» (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۲۵)

که همین مطلب که کتاب احتجاج از برای ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب

طبرسی است نه هیچ کس دیگر توسط جمهور عالمان شیعه تایید شده است و این مطلب هم نقل گشته (خوانساری، ۱۳۹۰: ۶۵/۱)، و هم قابل اثبات است.^۱ و اما درباره اعتبار کتاب شهیر احتجاج به نظر می‌رسد بهترین راه این است که انسان روایات این کتاب را در آینه منابع کهن به نظاره بنشیند و بعد در مورد آن نتیجه گیری کند نه اینکه مطلقاً آن را رد یا قبول نماید که این کار را آقای مصطفی صادقی در تحقیقی نسبتاً جامع، انجام داده و به این نتیجه رسیده که جز روایات اندکی که تنها در کتاب احتجاج هست، بیش‌تر روایات کتاب در منابع پیش از آن یافت می‌شود (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). حال این منابع، اعم از منابع اصلی مانند: الکافی و... و منابع درجه دوم مانند: الیقین لابن طاووس و... است (همان، ۱۴۹-۱۴۶). که بخش‌هایی از همین مناظره، در کتب درجه یک شیعه مانند الکافی و التوحید آمده است.

ایشان در این تحقیق بر این باور رفته، که سرچشمه بلندتر بودن بسیاری از روایات کتاب احتجاج، در سنجش با روایات پیشین، روشن نیست (همان، ۱۴۹)، که البته با ادله‌ای که نسبت به این حدیث خواهد آمد باید گفت که سرچشمه بلندتر بودن برخی از این روایات نسبت به منابع قبلی، روشن است. با این مقدمه نیکوست که به واکاوی صحت این حدیث و دلالتش پردازیم.

۱-۱-۱ بر بنیاد سند

ابوقره: این شخص سائل است که در فرق آن با راوی باید گفت که راوی، حدیث را از راوی پیشین می‌شنود (مرحله تحمل) و برای راوی پس از خود نقل می‌کند (مرحله ادا) ولی سائل از افرادی است که حدیث را برای دیگری بازگو نمی‌کند (دلبری، ۱۳۹۷: ۳۱۶). بنابراین ابوقره نقشی در تحمل حدیث توسط صفوان نداشته و وثاقت و عدم وثاقت او تأثیری در صحت یا عدم صحت حدیث ندارد از این‌رو که صفوان

۱. (ر. ک: ابن طاووس ۶۶۴ق)، بی‌تا، ۸۳: حرعاملی ۱۱۰۴ق)، ۱۴۱۹، ۱۵۶/۳۰: مجلسی ۱۱۱۰ق)، ۱۴۰۳، ۹/۱: افندی ۱۱۳۰ق)، ۱۴۳۱، ۴۹/۱: بحرانی ۱۱۸۶ق)، ۱۹۹۸، ۲۳۶/۱: بحرالموم ۱۲۱۲ق)، ۱۳۶۳، ۳۱۷/۳: مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۳۴/۶: نوری، الخاتمه ۶۰/۳: آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸، ۲۸۱/۱: قمی، ۱۴۲۹، ۴۳۵: خوبی، بی‌تا، ۳۴۹/۱۷: سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۹۵/۲: مکارم شیرازی، ۲۶۳ و... .

مستقیماً مناظره را شنیده و گزارش کرده است، البته این نکته روشن است که نمی‌توان مذهب ایشان را امامیه دانست.^۱

(صفوان بن یحیی بجلیم ۲۱۰ق): ایشان از اصحاب اجماع و جزء ثقاتی است که در حقیقت «لایروون و لایرسلون إلا عمّن یوثق به» (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۴/۱)، گفته‌اند بنابراین تردیدی در وثاقتش نیست لیک سال ارتحال طبرسی، ۵۸۸ قمری است، بنابراین سند حدیث در نگاه اول مرسل ارزیابی می‌شود هر چند ایشان دلیل این ارسال را، در مقدمه کتاب یاد نموده می‌گوید:

در اکثر روایات این کتاب، سند را ذکر نکردم، به جهت اینکه این روایات یا مجمع علیه است، یا موافق عقل و یا در کتاب‌های گوناگونی از موافقان و مخالفان از شهرت برخوردار است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۱).

هر چند برخی گفته‌اند که از نظر اعتبار، بسیار فرق است بین حدیثی که مُسند بوده و مُرسل گشته و حدیثی که از آغاز مُرسل است (استادی، ۱۳۸۳: ۱۶۰)، لیک این سخن شاید برای کلیت کتاب احتجاج بتواند مورد استفاده واقع شود ولی به درد حدیث مورد بحث نمی‌خورد از این رو به دنبال قرائنی برآمدیم تا سند این روایت را بیابیم که با این مقدمه بدان می‌پردازیم.

روایت بالا یک قسمت کامل جدا شده از يك مناظره بین ابوقره و امام رضا علیه السلام در کتاب احتجاج است که طبرسی با جمله «وَ [رُوی] عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَى ...»، آن را به شکل مرسل نقل نموده است، عناوین مورد مناظره عبارتند از: «نحوه تکلم خدا با انبیاء»، «مُحَدَّث بودن کتب آسمانی»، «بساطت ذات الهی»، «قابل رؤیت نبودن خداوند»، «فرامگانی خداوند»، «چرایی بالابردن دستها هنگام دعا»، «عدم

۱. این مطلب از قرائن متن مناظره بین ابوقره و امام رضا علیه السلام و دیگر قرائن دانسته شد. که عبارتند از: عدم آورده شدن لقب «محدث» در سلسله سند نسبت به محدثین شیعه به عنوان نمونه (ر. ک: طبرسی، ۱۳۹۰، ۳۲۱؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳۴۱/۴؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۸۴/۱)، عدم ورود روایاتی که ابوقره نسبت به آن «رؤینا» گفته در کتب شیعه البته به جهت تأیید (ر. ک: طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۰۸/۱-۴۰۴). مستبصر شدن این شخص در پایان امر (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۱۶/۳)، نقل روایاتی که ناقل آنها کعب الاحبار است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۲/۱۰)، و پیشوای مجسمه بودن این شخص (سبحانی، ۱۳۵۴: ۶۸۷).

فرق مکانی بین زمینیان و ملکوتیان در نزدیکی به خداوند» و «محمول نبودن خداوند».

لیک اگر انسان بخش‌هایی از این یک جلسه مناظره را در آثار گذشتگان پی جویی کند خواهد دید که مرحوم کلینی در الکافی دو قسمت «قابل رؤیت نبودن و محمول نبودن خداوند» را بازتاب داده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۶/۱ - ۱۳۰)، و مرحوم صدوق در التوحید، به انتقال قسمت «قابل رؤیت نبودن خداوند» از طریق کلینی پرداخته (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۱۱)، که به خاطر قرائنی می‌توان گفت که سندی که مرحوم کلینی برای آن قسمت‌ها آورده مربوط به همه سؤالات ابوقرة است لیک ایشان درصدد نقل احادیث باب‌های «فی ابطال الرؤیة» و «العرش و الكرسي» (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۵/۱ و ۱۲۹)، بوده از این‌رو این مناظره را تقطیع نموده و تنها قسمت مربوطه را آورده همانگونه که شیخ صدوق درصدد جمع‌آوری احادیث «باب ما جاء فی الرؤیة» بوده است (صدوق، ۱۳۹۸، ۱۰۷). ولی انگیزه‌ای که طبرسی را به سوی نگاشتن احتجاج کشانده،^۱ سبب می‌گردد که تمام این مناظره مملو از احتجاجات را آورده و آن را تقطیع ننماید، بنابراین قرینه اول: این است که حدیث در بازتاب کلینی و صدوق، تقطیع شده ولی در کلام طبرسی، کامل آمده است که این مطلب به اختلاف انگیزه‌های ایشان برمی‌گردد.

قرینه دوم: آن است که اگر قسمت مشترک هر سه متن (عدم رؤیت خداوند) را در هر سه کتاب بسنجیم، خواهیم دید که اختلاف آنها در حد اختلاف نُسَخ گوناگون از یک کتاب است، اگر دقت شود تقریباً اختلاف متن احتجاج با متن الکافی به اندازه متن التوحید با الکافی است، در حالی که صدوق روایت را با یک واسطه از کلینی گرفته است، ما متن احتجاج را آورده و مواضع مورد اتفاق را با سه نقطه نشان می‌دهیم و مواضع اختلاف را تذکر می‌دهیم تا اطمینان حاصل شود که متن منقول از طریق کلینی و طبرسی از یک منبع نشأت می‌گیرد.

۱. «... الذي دعاني إلى تأليف هذا الكتاب عدول جماعة من الأصحاب عن طريق الحجاج جدا و عن سبيل الجدل...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۳/۱).

«عَنْ صَفْوَانَ... صَاحِبِ شُبْرَمَةَ^۱... فَاسْتَأْذَنَهُ^۲ فَأَذِنَ لَهُ^۳ فَدَخَلَ^۴... الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ^۵
وَالْفَرَائِضَ^۶... نَبَّيْنِ^۷... لِمُوسَى الْكَلَامَ^۸... الْجِنِّ وَالْإِنْسِ^۹... أَلَيْسَ مُحَمَّدًا؟^{۱۰}...
فَكَيْفَ^{۱۱}... وَيَقُولُ^{۱۲} إِنَّهُ^{۱۳}... تَسْتَحْيُونَ^{۱۴}... أَتَى عَنِ اللَّهِ بِأَمْرٍ^{۱۵}... فَقَالَ^{۱۶}... إِنَّهُ^{۱۷}...
بِمَا رَأَتْ عَيْنَاهُ^{۱۸}... وَقَالَ^{۱۹}... فَقَدْ أَحَاطَ بِهِ الْعِلْمُ^{۲۰}... بِالرُّوَايَةِ؟^{۲۱}... الرُّوَايَةُ^{۲۲}...
كَذَّبْتُهَا^{۲۳}... أَنَّهُ لَا يُحَاطُ بِهِ عِلْمًا^{۲۴}...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۴۰۵).

اگر دقت گردد در ۲۱۰ کلمه این حدیث، مواضع اختلاف ۲۴ کلمه است که در هیچ کدام از آنها تغییر معنایی دیده نمی شود.

۱. لم یرد «صاحب شبرمة» فی الکافی و التوحید.
۲. «فاستأذنه فی ذلک» بدل «فاستأذنه» فی الکافی و التوحید.
۳. «فأذن لی» بدل «فأذن له» فی الکافی و التوحید.
۴. «فدخل علیه» بدل «فدخل» فی الکافی و التوحید.
۵. «عن الحلال و الحرام» بدل «عن اشیاء من الحلال و الحرام» فی الکافی و التوحید.
۶. لم ترد کلمة «الفرائض» فی الکافی و التوحید.
۷. «انبین» بدل «نبین» فی التوحید.
۸. «الکلام لموسی» بدل «لموسی الکلام» فی الکافی.
۹. «الی الثقلین من الجن و الانس» بدل «الی الثقلین الجن و الانس» فی الکافی.
۱۰. «محمدًا» بدل «محمد» فی التوحید.
۱۱. «کیف» بدل «فکیف» فی الکافی.
۱۲. «فیقول» بدل «و یقول» فی الکافی.
۱۳. لم یرد «انه» فی الکافی و التوحید.
۱۴. «تستحون» بدل «تستحیون» فی الکافی.
۱۵. «یاتی من عند الله بشیء» بدل «أتی عن الله بأمر» فی الکافی و «یاتی عن الله بشیء» بدل «أتی عن الله بأمر» فی التوحید.
۱۶. «قال» بدل «فقال» فی الکافی و التوحید.
۱۷. «فإنه» بدل «إنه» فی الکافی و التوحید.
۱۸. «بما رأی» بدل «بما رأَتْ عیناه» فی الکافی و التوحید.
۱۹. «و قد قال الله» بدل «و قال الله» فی الکافی و «و قد قال» بدل «و قال» فی التوحید.
۲۰. «فقد احاطت به العلم» بدل «فقد احاط العلم» فی الکافی و التوحید.
۲۱. «بالروایات» بدل «بالروایة» فی الکافی و التوحید.
۲۲. «الروایات» بدل «الروایة» فی الکافی و التوحید.
۲۳. «كذبت بها» بدل «كذبتها» فی التوحید.
۲۴. «لا يحاط به علم» بدل «لا يحاط به علما» فی التوحید.

قرینه سوم: آغاز حدیث در متن احتجاج با دو موضعی که مرحوم کلینی در دو جای الکافی آورده تقریباً مانند یکدیگر است که بخش‌هایی که در الکافی نیامده، در متن احتجاج ذیل، داخل گروه قرار می‌گیرد.

«عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدَّثُ [صَاحِبُ شِبْرَمَةَ] أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَاسْتَأْذَنَهُ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ عَنْ [أَشْيَاءٍ مِنْ] الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ [وَالْأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤَالَهُ إِلَى التَّوْحِيدِ].»

گفتنی است که سندی که کلینی در هر دو باب آورده، دقیقاً عین هم است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۹۶ و ۱۳۰)، که این هم نشان از این دارد که حدیث را از یک منبع گرفته است.

قرینه چهارم: عالمان در توضیح و شرح روایت الکافی از روایت احتجاج بهره برده‌اند و برخی به طور غیر مستقیم یادآور شده‌اند که این احادیث، یک آبخور دارند. به عنوان نمونه محمد صالح مازندرانی درباره ابوقره می‌گوید:

«هو صاحب شبرمة كما صرح به الشيخ الطبرسي في كتاب الاحتجاج» (مازندرانی،

۱۳۸۲: ۳/۲۱۶).

هاشمی خوبی بعد از آوردن متن حدیث مورد مقایسه در قرینه دوم از سه کتاب الکافی، التوحید و الاحتجاج می‌گوید:

«بين النسخ اختلاف في الألفاظ في الجملة و الحدیث علی ما فی الکافی و التوحید یکون علی مقدار خمس ما فی الأخير» (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰: ۱۷/۲۷۴).

علامه مجلسی بعد از آوردن حدیث، از کتاب احتجاج می‌گوید:

«قدمر شرح أجزاء الخبر فی کتاب التوحید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۳۴۸).

یا میرزا محمد مشهدی بعد از آوردن بیش از دو سوم حدیث بالا از التوحید می‌گوید:

«الحدیث طویل اخذت منه موضع الحاجة» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴/۴۱۲).

که حتماً نظرشان به حدیث چهار صفحه‌ای احتجاج بوده، زیرا ایشان بیشتر حدیث را براساس التوحید در موضع حاجت آورده‌اند.

براساس این قرائن می‌توان نتیجه گرفت که اصل حدیثی که کلینی نقل نموده، برگرفته از بخشی از مناظره طویلی بوده که طبرسی آن را با ارسال نقل کرده است

بنابراین می‌توان از سندی که کلینی آورده، برای تمام بخش‌های این مناظره که طبرسی ناقلش است بهره برد اما سلسله سند کلینی اینگونه است.

« [محمد بن یعقوب عن] أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ... ».

۱. محمد بن یعقوب کلینی از بزرگان شیعه و مورد وثوق عالمان رجالی است (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۸؛ طوسی، بی‌تا: ۳۹۵، حلی، بی‌تا: ۱۴۵).

۲. احمد بن ادریس از جمله محدثان و بزرگان شیعه در دوره پیش از کلینی^۱ که ابن حجر او را از بزرگان مصنفان رافضه به حساب می‌آورد (ابن حجر، بی‌تا: ۱۳۶/۱). ایشان از منظر عالمان رجالی، امامی و ثقة است (نجاشی، بی‌تا: ۹۲؛ طوسی، بی‌تا: ۶۴؛ حلی، بی‌تا: ۱۶).

۳. محمد بن عبدالجبار که از امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام روایت نقل نموده (ر.ک: نرم افزار درایة النور)، ایشان هم امامی و ثقة است (طوسی، بی‌تا: ۳۹۱ - ۴۰۱؛ حلی، بی‌تا: ۱۴۲).

۴. صفوان بن یحیی: وضعیت رجالی ایشان گذشت. در نتیجه سند این حدیث صحیح ارزیابی می‌شود. لیک سخت نیکوست که شواهد دیگری بر پایه وثوق به صدور، ذکر شود تا به اعتبار آن، اطمینان بیشتری بتوان حاصل نمود.

۱-۲-۱- بر بنیان وثوق به صدور

روش پیشینیان برای اطمینان به حدیثی از معصوم اعم از اینکه یقین به صدور هم پیدا کنند یا نکنند (صدر المتألهین، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۱)، به کمک قراین بوده است از این‌رو شماری این قراین را ذکر نموده (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷: ۱۴۳/۱؛ همو، ۱۴۰۷: ۳/۱؛ بهایی، ۱۴۲۹: ۲۷) و برخی گردآورده‌اند (صدر المتألهین، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۱). به باور پاره‌ای هر یک از این قراین، مستقلاً دلیل برای اعتبار حدیث است (مکارم

۱. «قواد» در کلام شیخ طوسی نسبت به ایشان (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۱)، به خاطر ادله‌ای، به معنای رئیس و بزرگ قوم است (موسوی، ۱۳۹۴: ۹).

شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۴۵). لیک به نظر می‌رسد تجمیع این قراین برای پذیرش حدیث به صواب نزدیکتر باشد (دلبری، ۱۳۹۵، ۳۶۷).

به هر حال قرینه‌هایی بر اعتبار محتوا و مضمون حدیث مذکور دلالت دارد که به پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازیم.

الف. موافقت حدیث با قرآن

یکی از راه‌های اخذ حدیث و شناخت سره از ناسره (شیرازی، بی‌تا: ۵۱)، عرضه حدیث بر قرآن است که در این راه می‌توان از احادیث عامّ عرض علی الكتاب که اختصاصی به اخبار متعارض ندارد بهره برد که براساس آنها صحت محتوای هر روایتی در گرو موافقت یا عدم مخالفت با قرآن است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰: ۸۳/۱-۸۰). یعنی هر حدیثی باید با متن و روح قرآن مقایسه گشته، اگر با آن همسو بود یا مخالف نبود معتبر شمرده شود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۴۶).

این همان سبکی است که در احادیث گوناگونی از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۳۶۷، همو، ۱۳۷۸: ۲۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۴/۲ و ۲۳۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۴۷/۲ و ۴۵۱؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۶/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۱۵/۲). از این رو عالمان پیشین برای اطمینان به یک خبر، به آن تمسک کرده‌اند (ر. ک: صدوق، ۱۴۱۳: ۲۵۹/۴).

آیات بسیاری از قرآن بر فرامکانی خداوند دلالت دارد، پاره‌ای از آنان به طور کلی خداوند را موجودی فرای موجودات می‌داند که قطعاً يك صنف از آنان، موجودات مکان‌دار است، مانند: «هیچ چیزی مانند او نیست» (شوری/۱۱)، و شمارگانی، لوازم مکان‌دار بودن را از خداوند نفی می‌کند که از جمله این لوازم، به چهار مورد اشاره می‌شود.

اولین لازمه مکان‌دار بودن شیئی، حاجتمندی حداقل به مکان است، زیرا تا مکانی نباشد موجود مکان‌دار تصور ندارد، آیات بسیاری این لازمه را از خداوند نفی کرده و او را بی نیاز مطلق معرفی می‌کند، مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (حج/۶۴). نمونه های بیشتر: (ر. ک: فاطر/۱۵، انعام/۱۳۳، یونس/۶۸، محمد/۳۸، حدید/۲۴، ممتحنه/۶، بقره/۲۶۳ و

۲۶۷، آل عمران/۹۷، نمل/۴۰، لقمان/۱۲ و ۲۶، زمر/۷، تغابن/۶، نساء/۱۳۱).

دومین لازمه آن رؤیت پذیری است که خداوند منزّه از آن است، همان گونه که فرمود: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ (انعام/۱۰۳)، نمونه‌های بیشتر: (ر. ک: بقرة/۵۵، نساء/۱۵۳، اعراف/۱۴۳).

سومین لازمه مکان‌دار بودن هر موجودی، آن است که محیط او را احاطه کند در حالی که این لازمه از خداوند نفی شده است مانند: ﴿... وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا﴾ (نساء/۱۲۶)، نمونه‌ی دیگر: (ر. ک: فصلت/۵۴).
و لازمه دیگر موجود مکان‌مند، جهت‌دار بودن است که آن نیز از خداوند نفی گشته، مانند: ﴿... فَأَيُّمَّا تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ (بقرة/۱۱۵)، «... پس به هر کجا رو کنید آنجا روی خداست».

ب. موافقت حدیث با سنت قطعیه پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام

امامان علیهم السلام براساس حدیث متواتر ثقلین، عدل قرآن (صفار، ۱۴۰۴/۱:۴۱۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۵/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷/۱:۲۹۴)، و قرآن ناطقند، همان گونه که کلام الله، قرآن صامت است (مجلسی، ۱۴۰۳:۳۰/۵۴۶)، و همان سان که در قرآن صامت، اختلافی نیست (النساء/۸۲)، در کلمات صادر شده از معصومان علیهم السلام، تناقضی وجود ندارد (کشی، ۱۴۰۹، ۲۲۵).
امام رضا علیه السلام در کلام ذیل نشانه‌ای بر آن ذکر کرده، ایشان فرموده:
«... فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ، وَ لَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا إِن كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوْلِنَا وَ كَلَامِ أَوْلِنَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا...» (همان).

بنابراین یکی از نشانه‌های اعتبار روایتی از معصوم هم‌خوانی آن حدیث با دیگر کلمات آن معصوم و سخنان دیگر معصومان است^۱ که با جستجوی عبارات ذیل می‌توان این سخن امام رضا علیه السلام را در حدیث محل بحث ثابت کرد.
با کاوش عباراتی مانند: (لایوصف بمکان)، (این الله)، (بکل مکان موجود)، (این

۱. روایات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارند (ر. ک: طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۵۷؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۲۴).

الْأَيْنَ)، (جَلَّ عَنْ أَنْ يَحْوِيَهُ الْمَكَانُ)، (لَا كَانَ فِي مَكَانٍ) و... در نرم‌افزارها معلوم شد که این حدیث، با دیگر کلمات خود امام رضا علیه السلام (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۷۸ و ۸۸ و ۱۳۸؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۱۱۶، ۱۲۵ و ۱۲۱؛ همو، ۴۶۱: ۱۳۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۵۹) و سخنان معصومان مانند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۱۱؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۳) و امام علی علیه السلام، (۱۴۱۴: ۲۵۶ و ۲۷۶ و ۳۰۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۱/۱؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶۸). امام سجاد علیه السلام (صدوق، ۱۴۱۳، ۱۹۹/۱؛ همو، ۱۳۷۶، ۴۵۹) و امام صادق علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۰۴)، امام کاظم علیه السلام (صدوق، ۱۳۹۸: ۷۶ و ۱۷۵؛ همو، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۲) و امام هادی علیه السلام (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۴۷۲) موافق و همسو می‌باشد که این مطلب، قرینه‌ای می‌شود نسبت به اعتبار و اطمینان به این حدیث.

ج. موافقت حدیث با حکم عقل

از قرائنی که دلالت بر صحت خبر به معنای قدمایی آن دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۰/۱۹۶)، موافقت حدیث با عقل است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ۱/۱۴۱)، این قرینه به قدری مهم است که علامه مجلسی نسبت به راحت به کنار نگذاشتن پاره‌ای از اخبار اهل سنت، می‌گوید:

«الأخبار عامية لكنّها موافقة لاعتبار العقل» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۶/۶۲).

ادله عقلی زیادی دلالت بر فرامکانی خداوند دارد که ما در ادامه مقاله به بخشی از آنها می‌پردازیم.

د. مخالفت حدیث با معارف اهل سنت

قرینه دیگر بر اعتبار این روایت، مخالفت آن با معارف اهل سنت است. مستند این قرینه، روایاتی چند است مانند: «... ما خالف العامة ففیه الرشاد...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۶۸)، «ما وافق القوم فان الرشید فی خلافهم» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۴/۲۷)، و «خذ بما خالفهم فان الحق فیما خالفهم» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۱۳۳/۴).

درست است که این روایات در باب دو حدیث متعارض وارد آمده، لیک امامان معصوم علیهم السلام در احادیث مذکور عللی ذکر نموده‌اند که می‌تواند آویزگاه دو مطلب گردد. اول: اینکه لازم نیست که در قرینه «مخالفة العامة» ما دو امر متعارض داشته

باشیم بلکه اگر یک حدیث داشتیم که صدورش مورد تردید بوده ولی با محتوای احادیث اهل سنت مخالف است می توان از همین مخالفت به عنوان یک قرینه برای اطمینان یافتن به حدیث مشکوک استفاده کرد و دوم: آن که، قرینه «مخالفة العامه» تمام احادیث را شامل شده و اختصاصی به احادیث فقهی ندارد. گفتنی است معرفت در رسیده از امام رضا علیه السلام در این حدیث، با معارف اهل سنت در این عرصه ناسازگار است^۱ که نفس این مطلب، قرینه‌ای بر اعتبار این حدیث است. هرآینه قراین دیگری نیز بر اعتبار این روایت دلالت داشته^۲ که به جهت تنگنای مقاله، از آوردن‌شان خودداری می‌کنیم.

۲. بررسی دلالتی حدیث

بررسی محتوا و دلالت متن حدیث، ضمن نکات ذیل ارائه می‌گردد.

۱-۲ تعریف مکان

یکی از ویژگی‌های پدیده‌های مادی، اشغال کردن فضا است که به آن، مکان اطلاق می‌شود (محمدی: ۱۵۴)، فیلسوفان برای مکان، تعاریف گوناگونی نقل کرده‌اند که برخی آن تعاریف را گردآورده‌اند (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۰۹۵/۳ و ۱۹۰۶). لیک آن تعریفی که در این روایت مدنظر بوده و معروف‌ترین تعریفی است که مورد قبول فارابی و ابن‌سیناست و از ارسطو نیز ذکر شده، آن است که «مکان، عبارتست از سطح داخلی

۱. در ادامه مقاله می‌آید.

۲. مانند اینکه این حدیث، در کتاب معتبری آمده که به گفته کتاب‌شناس بزرگ قرن از جمله کتابهای مورد اعتماد عالمان برجسته است. (فهو من الكتب المعتمدة التي اعتمدها العلماء الأعلام...)، (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۲۸۲/۱)، و از دیگر قرائن بر اطمینان بر این حدیث، ادعای اجماع و شهرت طبرسی نسبت به احادیث کتاب احتجاج است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۹/۱)، زیرا که شهرت حدیثی در بین قدماء نزدیک عصر معصومان قرینه‌ای بر اعتبار حدیث است (صدرالمتالهین، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۱)، و از قرائن دیگری که قابلیت انطباق بر این حدیث را دارد که به اشاره به آن‌ها بسنده می‌شود. عبارتند از: «ارسال حدیث از سوی افرادی که تنها از انسان‌های ثقه نقل روایت می‌کنند» مانند: صفوان؛ «موافقت با داده‌های علم یقینی»، «عدم تعارض این حدیث با احادیث دیگر» و «عدم احتمال تقیه» (صدرالمتالهین، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۱ و ۱۴۳).

جسمی که مُماس با سطح خارجی جسم دیگر باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۱۴۰/۲-۱۴۶). معنای این عبارت آن است که مکان حقیقی هر چیزی، عبارت است از مقداری از حجم جهان مادی که مساوی با حجم جسم منسوب به مکان باشد چنانچه از این تعریف به دست می‌آید که اولاً مکان تابع جهان بوده و پیش از پیدایش یا بعد از نیستی جهان مادی، مکان وجود ندارد و ثانیاً مکان از خواص اجسام بوده، از این رو شیء مجرد، دارای مکان نیست.

اگر در این تعریف ارائه شده دقت گردد جسم اول، ظرف جسم دوم می‌باشد به گونه‌ای که جسم اول، او را دربرمی‌گیرد به دیگر سخن مکان، عبارت از امری و چیزی است که چیزی دیگر در آن نهاده یا بر آن تکیه داشته باشد. از این رو برخی در خواص مکان گفته‌اند، آنچه در مکان است می‌تواند از یک جا که آرمیده، به جای دیگر حرکت کند (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۱۱/۱).

۲-۲ انگاره‌ای درست از «تهی نبودن مکانی از حضرت حق»

با وجود اینکه خداوند فوق مکان است^۱ لیک این به آن معنا نیست که اشیاء و مکانی از خداوند خالی است، بنابراین این سؤال که «خداوند کجاست؟» نارواست (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۲)، زیرا خداوند در کنار عالم قرار نگرفته و میان او و عالم مرزی قرار ندارد (مطهری، بی‌تا، ۳۷/۴)، از این رو امام علی علیه السلام فرمودند: «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ»، «خداوند با هر چیزی هست لیک با هیچ چیز نپیوسته و همنشین نیست و غیر از هر چیزی است اما بدون دوری و جدایی از آنها» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۴۰/۱).

یا فرمودند:

«لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بَوَالِجٍ وَ لَا عَنْهَا بِخَارِجٍ»، «خداوند نه در اشیاء فرو رفته و نه بیرون از آنهاست» (همان، خطبه ۲۷۴/۱۸۶).

هر آینه معیت خداوند با اشیاء نیز، باید درست تفسیر شود که به نظر می‌رسد که تفسیر درست آن را باید در کلام امام رضا علیه السلام در مناظره با عمران صائبی یافت، ایشان از

۱. ادله آن به زودی می‌آید.

امام علیؑ پرسید، خداوند در مخلوقات است یا مخلوقات در اویند؟ امام علیؑ فرمودند: «خداوند از چنین سخنانی منزّه است، اینک برایت مثالی می‌زنم که درک کنی، بگو ببینم وقتی به آینه نگاه می‌کنی و خود را در آن می‌بینی تو در آینه‌ای؟ یا آینه در تو؟ اگر هیچ کدام از شما در هم قرار نگرفته‌اید پس به چه چیز خود را در آن می‌بینی؟! عمران گفت: به وسیله نوری که بین من و آینه است، امام فرمود: آیا آن نوری که در آینه است بیشتر از نوری است که در چشم خود می‌یابی؟ گفت: آری، ایشان فرمود: پس آنرا به ما نشان بده، عمران از پاسخ حیران گشت، امام رضا علیه السلام فرمود: پس در واقع نور واسطه شده که خود و آینه را ببینی بدون اینکه نور در تو یا در آینه داخل شود» (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۳۵).

پس امکان دارد خداوند نیز تأثیر در آفرینش نماید بدون اینکه او در آنها یا آنها در او باشند لیک معیت خداوند همراه با همه اشیا، معیت مطلق و قیومی است یعنی خداوند سبحان دارنده همه کمالات وجودی است بنابراین در همه جا حضور دارد و چیزی از او غایب و پنهان نیست (جوادی، ۱۳۹۰: ۵۸۷/۷).

۲-۳ براهینی بر فرامگانی حضرت حق

ادله فراوانی در احادیث بر فرامگانی بودن خداوند دلالت دارد از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ لازمه مکان داشتن، مخلوقیت (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۳/۱ و جسمانیت است (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۳۵/۱)، در حالی که خداوند، خالق بوده (انعام/۱۰۲، رعد/۱۶، زمر/۶۲)، و منزّه از جسمانیت است.^۱

هم‌آنسان که لازمه مکان‌مندی، مُحدَث بودن (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۷۸ و ۳۱۷)، کمیت داشتن (همان، ۸۹؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲۴۰/۱)، و محدودیت است (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۴/۱)، در حالی که خداوند قدیم (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۲/۱ و ۸۶ و ۱۱۶ و ۱۲۰)، بدون کمیت و کیفیت (همان)، و نامحدود است (امام‌علی علیه السلام، ۱۴۱۴، ۳۹). در اینجا لازم است به دلیلی که امام رضا علیه السلام فرمودند پرداخته شود.

۱. آیات زیادی غیرمستقیم خداوند را منزّه از جسمانیت معرفی می‌کند (ر. ک: فاطر/۱۵؛ یونس/۶۸، محمد/۳۸، حدید/۲۴، ممتحنه/۶، آل عمران/۹۷، نمل/۴۰، لقمان/۱۲ و ۲۶، تغابن/۶، نساء/۱۳۱، انعام/۱۰۳).

۲-۳-۱ مکان، خصیصه‌ای ویژه برای پاره‌ای از موجودات

امام رضا علیه السلام در سؤالی که ابوقرة از ایشان پرسید که «خداوند در کجا قرار دارد؟» فرمود:

(کلمه استفهام «کجا»، برای پرسش از «جا و مکان» است که این امر، از برای موجودی است که پیدا و ناپیدایش با هم فرق و توفیر داشته باشد، و لیک حضرت حق ناپیدا نگشته تا کسی بر او بازآید) (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۰۷/۲).

لازمه موجود مکان‌دار، آن است که شهودش با غیبتش متفاوت باشد لذا این چنین موجودی، هنگامی که از جایی به جایی دیگر منتقل شود مکان اول از او تهی گشته و مکان دوم او را در برمی‌گیرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۶/۱). بنابراین مکان اول و هر آنچه در آن است از او مخفی شده و مکان دوم و آنچه در آن است بعد از ورود به آنجا، بر او آشکار می‌گردد در حالی که ساحت کبریائی خداوند بر همه مکان‌ها احاطه شهودی دارد از این رو همه مکان‌ها نسبت به او یکسان هستند (حسینی‌همدانی، ۱۳۶۳: ۱۹۳/۳)، که این معنا در احادیث هم مورد تاکید است، به طور نمونه در زیارتی با سند صحیح، از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان خطاب به خداوند عرض کرد: «يَا كَرِيمُ اَنْتَ شَاهِدٌ غَيْرُ غَائِبٍ...» (ابن قولویه ۱۳۵۶: ۲۴۰)، یا ایشان به ابن‌ابی‌العوجاء که خداوند را غائب توصیف می‌کند می‌فرماید: (وای بر تو! چگونه غائب است کسی که در بین مخلوقاتش شاهد بوده و از رگ گردن به ایشان نزدیک‌تر می‌باشد، کلامشان را شنوده و اشخاصشان را دیده و به اسرار و ضمائرشان آگاه و عالم است) (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۰۴/۲).

بالا تر از اینها، فرازی است که در دعای روز چهارشنبه وارد شده است «... شَاهِدٌ كُلُّ غَائِبٍ...»، «خداوند، شاهد هر غایب است» (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۳/۲)، یا در نماز گزارش شده، برای امام صادق علیه السلام آمده «... يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، يَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، يَا شَاهِدًا غَيْرَ غَائِبٍ...» (ابن طاووس، ۱۳۳۰: ۲۷۶).

تقابل شهود و غیبت، از باب تقابل ملکه و عدم ملکه است از این رو درباره موجوداتی است که موضوع مکان برای آنها مطرح است و چون این تقابل درباره خداوند وجود ندارد پس مکان‌دار بودن هم برای خدا مطرح نمی‌شود بنابراین سؤال از «کجایی حضرت حق»، سؤالی سخت نادرست است.

۲-۳-۲ تفسیر درستی از آیاتِ وهم‌انگیزِ مکان‌مندیِ خداوند در کلام امام رضا علیه السلام

در اینجا تذکر این نکته سزایست که آیتی که در کلام امام رضا علیه السلام (انعام/۳؛ زخرف/۸۴)، موهم مکان‌مندی است در روایات خود امام رضا علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام به شکل صحیحی تفسیر شده است^۱ که البته امامان بر ارائه این گونه تفسیر کردن، استشهادات فراوانی را آورده‌اند که علامه مجلسی درباره‌اش می‌گوید: «الغرض من ذکر هذه الاستشهادات، بیان شیوع تلك الاستعمالات و التجوزات فی لسان أهل الشرع و العرف» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳/۳۲۱).

البته نسبت به آیاتِ وهم‌انگیزِ مکان که امام رضا علیه السلام در این حدیث بهره برده، در کلمات خود ایشان تفسیری وارد نشده است،^۲ ولی از تبیین‌های دیگر ایشان نسبت به آیات دیگری که موهم مکان یا لازمه‌اش مکان‌داری خداوند است،^۳ به دست می‌آید که تبیین ایشان از این دو آیه، باید به گونه‌ای باشد که لازمه‌اش مکان‌داری خداوند نباشد.

به عنوان نمونه: از امام رضا علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ (مطففین/۱۵)، سؤال می‌شود ایشان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ يَحُلُّ فِيهِ فَيُحْجَبُ عَنْهُ فِيهِ عِبَادُهُ...»، «خدای تبارک و تعالی به مکانی وصف نمی‌شود که در آن حلول کند پس بندگان در آن از او محجوب شوند»، لیک مراد آیه این است که آنان، از ثواب پروردگارشان محروم می‌شوند (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

بنابراین مراد صحیحی از این آیات، مقصود است و گرنه ابوقره حتماً به امام اعتراض

۱. به عنوان نمونه ر. ک: عنوان «هو الذی فی السماءِ إلهٌ و فی الأرضِ اله» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۶۲)، عنوان «هو الله فی السماوات و فی الارض» (همان، ۱۹۹/۱)، و موارد دیگر (ر. ک: همان، ۱۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۲/۹۰-۱۲۷).

۲. البته از امامان دیگر، تفسیر صحیحی بر آن آمده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۲۸).

۳. ر. ک: به تبیین‌های ایشان ذیل آیات ۶۴مآئده (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۶۸): ۳۲ فجر (همو، ۱۳۷۸: ۱/۱۲۶؛ انعام (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۹۹)، و دیگر روایات (ر. ک: صدوق، ۱۳۹۸: ۳۶ و ۱۶۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۱/۴۲۱).

می‌نمود که این آیاتی که شما فرمودید باورهای بنده را تأیید می‌کند که خداوند دارای مکان است نه صحبت‌های شما را که فرمودید «الْأَيْنَ مَكَانٌ وَ هَذِهِ مَسْأَلَةٌ...»، یعنی همین نرسیدن ابوقرة و ساکت شدن او، می‌تواند نشانه‌ای باشد که معنای صحیح از این آیات مدنظر بوده است.

۲-۳-۳ هم‌پوشانی احادیث امام رضا علیه السلام در معرفت فرامکانی خداوند

از آن‌رو که تناقض واقعی بین سخنان بازه‌ای از حیات امامان معصوم علیهم السلام با دیگر قسمت‌های زندگانی ایشان وجود ندارد (کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۵)، درصدد برآمدیم که روایت مذکور را در آینه دیگر روایات امام رضا علیه السلام به نظاره بنشینیم^۱ تا هماهنگی عجیب آنها رخ بنماید.

این هماهنگی در مسئله فرامکانی خداوند به قدری شگفت‌انگیز است که انگار امام رضا علیه السلام، بخش‌بخش روایت مذکور را به لسانی دیگر در دگر احادیثشان بیان نمودند که البته این مطلب عجیبی نیست زیرا امام رضا علیه السلام در تمام مناظراتشان، با تمسک به داشته‌های طرف مناظره، راه هر گونه مغالطه را بر آنها می‌بندد (امینی‌فر، ۱۳۹۱: ۳۷)، که در این مناظره ابوقره که اهل حدیث بوده (جعفری، ۱۳۹۵: ۶۵)، به طور طبیعی به تمام احادیث مکان‌داری خداوند مسلط است، لذا باید هر گونه راه مفرّ بر او بسته شود.

به هر حال ما این روایات را با هم عجین کرده در اینجا می‌آوریم. ابوقره بر پایه احادیثی^۲ بر این باور است که خداوند، موجودی مکان‌دار است لذا از امام علیه السلام می‌پرسد (این‌الله؟)، خدا در کجا قرار گرفته است؟ امام برای باطل بودن این عقیده می‌فرماید: (الْأَيْنَ مَكَانٌ)، سؤال از کجایی، سؤال از مکان و بالتبع موجود مکان‌دار است در حالی که خداوند متصف به مکان نشده^۳ و برایش مکانی نیست،^۴ در

۱. تمام روایاتی که در این قسمت آورده شده: از امام رضا علیه السلام می‌باشد.

۲. آدرس این احادیث در دیدگاه اهل سنت می‌آید.

۳. (... لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ ...) (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶۱).

۴. (... لَيْسَ لَكَ مَكَانٌ يُعْرَفُ ...) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۷/۹۲).

ادامه حضرت استدلال می‌کند که «هذه مسألة شاهد من غائب» این سؤال، مربوط به موجودی است که در مکانی حلول کرده باشد و بر دیگران محجوب شده در نتیجه غیبت و شهودش با هم متفاوت باشد در حالی که خداوند در مکانی حلول نکرده تا از دیگران پوشیده گردد^۱ بنابراین خداوند غائب نیست (لیس بغائب)، تا در نتیجه کسی به محضر او تشریف ببرد (لایقدمه قادم) و او در هر مکانی هست (هُوَ بِكُلِّ مَكَانٍ مَوْجُودٌ) پس مکانی خالی از او نیست،^۲ او (مدبّر، حافظ و صانع) هر چیزی از جمله مکان است بنابراین او خودش کجایی را ساخته پس به آن شناخته نمی‌گردد،^۳ یا اینکه او تنها در آسمان بالا به سر نمی‌برد (جواب امام به سؤال دوم ابوقره) تا نیاز باشد که در هر شیی به آسمان دنیا اجلال نزول فرماید،^۴ او بود و هیچ آفریده‌ای از (جمله مکان) نبود (قدکان و لاخلق)، بنابراین خداوند هیچ مکانی حتی عرش را به جهت نیازش به آن نیافریده و متصف به قرار گرفتن و نشستن بر عرش نمی‌شود.^۵

با این سنجش، دو مطلب روشن شد، اول: اینکه روایات امام رضا علیه السلام در مسئله فرامگانی خداوند کاملاً همپوشانی داشته، مصدق و مؤید یکدیگرند و دوم: آن که گویا روایت محل بحث، تمام ویژگی‌های احادیث بررسی‌شده از امام رضا علیه السلام را در مسئله فرامگانی خداوند یک‌جا در خود جمع نموده است.

۳. دیدگاه عهدین و اهل سنت

در این مقام سزایند است نیم‌نگاهی مقایسه‌ای بین این معرفت از معارف شیعیان با یهودیان، مسیحیان و اهل سنت بیندازیم و سعی در دریافت حق از این میان را، بر خود هموار کنیم.

۱. (... لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ يُحَلُّ فِيهِ فَيُحْبَبُ عَنْهُ فِيهِ عِبَادَةٌ...) (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

۲. (... لَمْ يَحُلْ مِنْهُ مَكَانٌ...) (همان، ۶۹).

۳. (... هُوَ أَيْنَ الْأَيْنِ بِلَا أَيْنٍ... فَلَا يُعْرَفُ... بِأَيُّوَيْتَةٍ)، (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۸/۱).

۴. (... يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِيهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةً إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ ﷺ... وَاللَّهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ذَلِكَ...)، (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۲۱/۱).

۵. (... لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْعَرْشَ لِحَاجَةٍ بِهِ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ عَنِيَ عَنِ الْعَرْشِ وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ لَا يُوصَفُ بِالْكُونِ عَلَى الْعَرْشِ...)، (همو، ۱۳۷۸: ۱۳۵/۱).

۳-۱ دیدگاه عهدین

در عهد عتیق^۱ و عهد جدید^۲ فقراتی وجود دارد که بر مکان‌دار بودن خداوند یا لوازم آن دلالت می‌کند، در اینجا به یک نمونه از عهد قدیم، که مورد پذیرش مسیحیان و یهودیان است بسنده شده و به شماری از موارد دیگر ارجاع داده می‌شود.^۳

در سفر پیدایش آمده است:

«هنگامی که حضرت آدم و حوا از میوه ممنوعه معرفت خوردند فهمیدند که عریانند پس با برگ‌های انجیر سترها برای خویشان ساختند، در این هنگام آواز خدا را شنیدند که در باغ می‌خرامید و می‌آمد آدم و زنش خویشان را از او در میان درختان باغ پنهان کردند خداوند آدم را ندا داده گفت: کجا هستی؟! آدم گفت: چون آواز تو را در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم خداوند گفت: چه کسی تو را آگاهانید که عریانی؟! آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن بخوری خورده‌ای؟!...» (کتاب مقدس، بی‌تا: سفر پیدایش، باب ۳، آیات ۸-۱۳، ص ۳).

بر بنیاد آنچه در این آیات و دیگر آیات عهدین آمده، خداوند موجود مجسمی است که پیدا و ناپیدایش متفاوت است از این‌رو که وقتی وارد باغ می‌شود از مکان آدم و حوا خبر نداشته و به دنبال آنها گشته و آنها را صدا زده تا پیدایشان کند بنابراین خدای تورات کنونی، خدایی مکان‌دار است.

در حالی که در استدلال امام رضا علیه السلام مسئله پیدایی و ناپیدایی مرتبط به امر مکان است و چون این دو در مورد خداوند معنا ندارد از این‌رو مکان‌داری هم برای خداوند

۱. عهد قدیم یا عتیق، تنها آن بخشی از کتاب مقدس است که یهودیان به آن اعتقاد دارند و قسمتی از کتاب مسیحیان نیز هست (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲: ۲۰ و ۲۲).

۲. عهد جدید، بخش دوم کتاب مقدس است که تنها مورد پذیرش مسیحیان بوده و یهودیان آن را معتبر نمی‌دانند. (همان، ۳۴).

۳. برای نمونه‌های بیشتر (ر. ک: کتاب مقدس، بی‌تا، سفر پیدایش، ص ۳، باب ۳، آیات ۸-۱۳؛ ۶، باب ۴، آیه ۱۶؛ ۷، باب ۵، آیه ۲۳-۲۶؛ ۸، باب ۶، آیه ۲؛ ۹، باب ۷، آیه ۱۶؛ ۱۱، باب ۸، آیه ۲۱؛ ۱۱، باب ۹، آیه ۷؛ ۱۳، باب ۱۰، آیه ۹؛ ۱۴، باب ۱۱، آیه ۵ و ...). و برای اطلاع بر نمونه‌هایی در عهد جدید (ر. ک: کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۷، باب ۵، آیه ۴۵؛ ۸، باب ۶، آیه ۱؛ ۹، باب ۶، آیه ۱۸ و ...).

تصور نخواهد داشت ولی در عهدین خداوند علاوه بر اتصاف به مکان، به تمام لوازم آن یعنی نزول (کتاب مقدس، بی تا: سفر پیدایش، ص ۲۳، باب ۱۸، آیه ۲۱)، انتقال (همان، ص ۳، باب ۳، آیات ۸-۱۳)، رؤیت پذیری (همان، ص ۴۰، باب ۲۷، آیه ۳۶)، محاط واقع شدن (همان، سفر خروج، ص ۱۰۷، باب ۱۵، آیه ۱۷) و ... نیز متصف می شود.

۲-۳ دیدگاه اهل سنت

پیشوایان اهل سنت؛ احمد بن حنبل (ذهبی، ۱۴۱۶: ۱۷۰)، شافعی (همان: ۱۶۵)، مالک (همان، ۱۳۸)، و ابوحنیفه (همان، ۱۳۴)، بر این باور رفته اند که خداوند دارای مکان است البته بسیاری نیز از آنها پیروی کرده اند تا آنجا که (ذهبی ۷۴۸م)، فهرستی بالغ بر ۱۰۰ نفر از عالمانی که معتقدند که خداوند بر عرش قرار دارد را سیاهه کرده است (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۶، سراسر).

ما در اینجا، برخی از باورهای این عالمان در این مقوله را، بخش بخش آورده و نظر شیعه به خصوص امام رضا علیه السلام را در پایان آن تذکر می دهیم.

۳-۲-۱ آسمان، تنها جایگاه خداوند

«خداوند، فقط در آسمان هست»،^۱ «هر کس منکر وجود خداوند در آسمان بشود بی تردید کافر است»،^۲ «مالک بن انس گوید: خداوند فقط در آسمان است»،^۳ ذهبی گوید: «همه سلف و ائمه اهل سنت و صحابه و خدا و پیامبر و مؤمنان بر این باورند که خداوند در آسمان است و بالای آسمانها قرار دارد».^۴
در برابر این اعتقاد در سند صحیحی امام رضا علیه السلام فرمود:
«... مَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ...» (صدوق، ۱۳۹۸: ۶۹).

۱. (إِنَّ اللَّهَ فِي السَّمَاءِ دُونَ الْأَرْضِ)، (ذهبی، ۱۴۱۶: ۱۳۴).

۲. (مَنْ أَنْكَرَ أَنَّ اللَّهَ فِي السَّمَاءِ فَقَدْ كَفَرَ)، (همان: ۱۳۶).

۳. (قَالَ مَالِكٌ: اللَّهُ فِي السَّمَاءِ...)، (همان: ۱۳۸).

۴. (قُلْتُ مَقَالَةَ السَّلَفِ وَأُئِمَّةِ السُّنَّةِ بِلِ وَالصَّحَابَةِ وَاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْمُؤْمِنُونَ... أَنَّ اللَّهَ فِي السَّمَاءِ... وَأَنَّهُ فَوْقَ سَمَاوَاتِهِ)، (همان: ۱۴۳).

یا در روایات دیگر آمده هر کس بپندارد که خداوند در چیزی قرار گرفته بی تردید دروغگو (همان، ۱۷۸)، مشرک (همان)، و کافر (همان، ۳۱۷)، است.

۳-۲-۲-۲-۳ فراز و فرود خداوند

«خداوند به آسمان صعود کرد» (ذهبی، ۱۴۱۶: ۱۳۴)، «خداوند به آسمان دنیا نزول نمود» (همان، ۱۴۳)، ذهبی گوید: «همهٔ سلف و ائمه... بر این باورند که خداوند به آسمان دنیا نزول فرموده است» (همان: ۱۴۳).

در برابر این اعتقاد، در حدیث صحیحی از امام رضا علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام باورمندان به نزول خداوند لعنت شده و تحریف کننده معرفی می‌شوند.

«... قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام ... مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِيهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ صلى الله عليه وآله لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِينَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَاللَّهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ذَلِكَ. إِنَّمَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا...» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۲۶/۱).

۳-۲-۳-۳ نشستن خداوند بر عرش

«خداوند بر عرش فراز یافت» (ذهبی، ۱۴۱۶: ۱۳۴)، «خداوند، پیامبر را کنار خودش بر عرش خواهد نشاند» (همان، ۱۷۱)، «خداوند در آسمان هفتم، شخصا بر عرش نشست است» (همان، ۲۳۶)، ذهبی گوید: «همهٔ سلف و ائمه... بر این باورند که خداوند بر عرش است» (همان: ۱۴۳).

در برابر این سخن، امامان علیهم السلام (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۸: ۱۷۸ و ۳۱۷)، به ویژه امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

«... لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْعَرْشَ لِحَاجَةٍ بِهِ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَرْشِ وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ لَا يُوصَفُ بِالْكَوْنِ عَلَى الْعَرْشِ...» (همان، ۳۲۰).

آوردن آموزه‌های اهل سنت در مکان‌مندی خداوند و لوازمش، از حوصلهٔ این مقاله

۱. ناگفته نماند که تنها در اصل «زید نرسی» و کتاب «جعفر بن محمد بن شریح»، حدیثی بر نزول و صعود خداوند آمده (عده‌ای از علماء، ۱۳۶۳: ۵۴ و ۲۳۰)، که به ادله‌ای، این روایت تحریف شده است (ر.ک: خوبی، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۲۸).

خارج است^۱ از این رو تنها در پاورقی به آدرس برخی از آنها در کتب اصیلشان بسنده می‌شود.^۲

۱. البته باید گفت که یک تک روایت در کتب اصیل شیعه بر نمازگزاردن خداوند وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۲/۱)، که اولاً در سند آن اشخاصی مانند قاسم بن محمد جوهری هست که علامه مامقانی درباره‌اش گفته که این شخص مردد بین شخص واقفی غیرتقه یا مجهول الحال است، از این رو جمعی از فقیهان مانند محقق حلی اخبار او را رد نموده‌اند (مامقانی، بی‌تا: ج ۲ القسم الثانی / ۲۵)، و علی بن ابی حمزه بطائنی از دیگر افراد در سند است که باید نسبت به اخباری که از ایشان بدون قرینه رسیده مثلاً ایشان در نقلش انفراد دارد، اعتماد نمود (سلیمی زارع، ۱۳۸۱: ۱۲۸)، که اتفاقاً ایشان در نقل این حدیث متفرد است (ر. ک: نرم افزار جامع الاحادیث ۳)، ثانیاً اگر هم روایت پذیرفته شود باید آنرا به تاویل برد همان‌گونه که فیض کاشانی از اخباریان معتدل، چنین نموده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۷۱۵/۳)، ثالثاً این تک روایت در مجموعه روایات معراج در کتب شیعه آمده که بنابر تحقیق برخی در روایات معراج فریقین یا باید آنرا جعلی دانست همان‌گونه که ایشان بسیاری از روایات معراج در کتب اهل سنت را ساختگی می‌داند یا زبان آنرا زبان تمثیل و تمثیل بدانیم که واقعیت‌های فراسوی ماده را به زبان تمثیل مجسم کرده و از این راه، حقایقی را تبیین می‌نماید (عزیزی کیا، ۱۳۸۴: ۶۰-۵۲)، البته به خاطر قرآنی می‌توان گزاره «إِنَّ رَبَّكَ يَصَلِّي» در این روایت را به معنای «یتَرَحَّم و یتظہر رحمته علی العباد» دانست (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰۱/۵)، زیرا که برخی گفته‌اند که بعد از خطاب «ان ربک یصلی»، حضرت ایستاد آن‌گاه این آیه بر او تلاوت شد ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ...﴾ (احزاب/۴۳)، (حقی برسوی، بی‌تا: ۱۲۱/۵)، که با قرینه صلوات در این آیه که به معنای انزال رحمت است (ر. ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۵/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۷۲/۲۵؛ طوسی، بی‌تا: ۳۴۸/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۵۳/۱۷ و دیگران)، می‌توان معنایی که علامه مجلسی بیان کرده را پذیرفت.
۲. عبارت‌های گوناگونی مانند: (ینزل ربنا... الی السماء الدنیا)، (سترون ربکم عیاناً)، (... فَوَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْ حَتَّى وَجَدَتْ بُرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيَيْ...)، (... فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي وَقَعْتُ سَاجِدًا...)، (اشتوی إلی السَّمَاءِ: اُتَفَعَّ)، (استوی: علا)، (خلق آدم علی صورته) و مانند اینها: (ر. ک: بخاری، ۱۴۱۰: ۳۵۸/۱ و ۳۷۰، ۲۹۸/۲، ۲۸۸/۸، ۶۰، ۹۱/۱۰، ۱۴۸/۱۱ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۷۶؛ مسلم، ۱۴۱۲: ۲۱/۱ و ۱۸۷ و ۴۳۹ و ۵۲۳-۵۲۱، ۲۰۱۷/۴ و ۲۲۵۹؛ ابوداود، ۱۴۲۰: ۵۷۲/۲ و ۲۰۲۰/۴ و ۲۰۲۲؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ۲۳۸/۲ و ۲۳۹ و ۳۲۳/۳ و ۳۲۰/۴، ۴۰۰/۴، ۲۰۷/۵ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۳۴۸؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۱۷۶/۱، ۴۱۹/۴ و ۴۲۰ و ۱۲۳/۶ و ۴۰۷، ح ۱۰۳۲۱-۱۰۳۰۹؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۱۸۰/۱ و ۴۹۱/۲ و ۴۹۲ و ۵۰۸ و ۵۰۹، ح ۱۳۹۰-۱۳۸۸؛ مالک، ۱۴۲۵: ۲۹۹/۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۲۷۲/۲ و ۹۰/۶ و ۳۷۲ و ۳۰۱/۷ و ۳۸۹/۱۲ و ۴۷۸ و ۳۳/۱۳ و ۳۳ و ۶۱ و ۲۰۳، ۱۴۲۵ و ۲۸۵/۱۴ و ۲۸۵/۱۵ و ۳۶۳ و ۲۱۱/۱۶ و ۳۲۰ و ۳۶۱ و ۴۲۷ و ۱۹۲/۱۷ و ۳۷۹ و ۴۷۹ و ۳۸۹/۱۸ و ۳۸۹/۲۶ و ۱۵۳ و ۱۵۷ و ۱۷۱/۲۷ و ۳۱۰ و ۳۱ و ۵۲۶/۳۱ و ۴۲۳/۳۶ و ۲۵۶/۳۸، ۱۴۶/۴۳، دارمی، ۱۴۲۱: ۹۳۱/۲-۹۲۷ و ۱۳۶۶).

نتیجه‌گیری

۱. احادیث بسیاری از امامان معصوم علیهم‌السلام به‌ویژه امام رضا علیه‌السلام بر فرامکانی خداوند دلالت دارد لیک به ندرت احادیثی در مکان‌مندی خداوند به شکل تحریف شده وارد تراث شیعه گشته است.
 ۲. سند حدیث فرامکانی خداوند از امام رضا علیه‌السلام در مناظره با ابوقره، در مرحله اول، بر پایه وثوق مخبری و براساس یگانه منبعش کتاب احتجاج طبرسی مرسل است لیک با در نظر گرفتن سند کتاب الکافی که براساس قرائنی همه این تک مناظره را دربرمی‌گیرد روایت صحیح ارزیابی می‌شود البته بر مبنای وثوق خبری، ده قرینه بر اعتبار حدیث دلالت دارد.
 ۳. روایات امام رضا علیه‌السلام در مسئله مورد بحث، مصدق و مؤید یکدیگرند و روایت مذکور، عصاره بسیاری از آنهاست.
- آموزه‌های عهدین و اهل سنت در مکان‌مندی خداوند و لوازمش مانند: (صعود، نزول، رؤیت‌پذیری و...)، با معارف اهل بیت به ویژه معرفت حاصل از این حدیث امام رضا علیه‌السلام، سراسر ناهمگون و متفاوت است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. امام علی علیه‌السلام، نهج البلاغه، تصحیح، صبحی صالح، چاپ اول، قم، هجرت، ۱۴۱۴.
۳. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللثالی، تحقیق، مجتبی عراقی، چاپ اول، قم، دار سید الشهداء، ۱۴۰۵.
۴. ابن حجر، احمد، لسان المیزان، تحقیق، دائرة المعارف النظامية الهند، الطبعة الثالثة، بیروت، ۱۴۰۶.
۵. ابن‌سینا، الشفاء الطبیعیات، تحقیق، سعید زاید و...، بی‌جا، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴.
۶. ابن‌شعبه، تحف العقول، تصحیح، غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۷. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، چاپ اول، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۸. —، معالم العلماء، چاپ اول، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰.
۹. ابن‌طاووس، علی، جمال الاسبوع، چاپ اول، قم، دارالرضی، ۱۳۳۰.
۱۰. —، کشف المحجبة، تحقیق، محمد حسون، چاپ دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا.
۱۱. ابن‌قولویه، جعفر، کامل الزیارات، تصحیح، عبدالحسین امینی، چاپ اول، نجف، دار المرتضویة، ۱۳۵۶.

۱۲. ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، چاپ اول، لبنان، دارالجيل، ۱۴۱۸.
۱۳. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، چاپ اول، لبنان، دارالفکر، ۱۴۲۰.
۱۴. ابوداود، سنن أبی داود، چاپ اول، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۰.
۱۵. احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، تحقیق، عرقسوسی و دیگران، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۶.
۱۶. اربلی، علی، كشف الغمة، چاپ اول، تبریز، بی جا، ۱۳۸۱.
۱۷. استادی، رضا، آشنایی با تفاسیر: عدم تحریف قرآنی و چند بحث قرآنی، چاپ دوم، تهران، قدس، ۱۳۸۳.
۱۸. افندی، عبدالله، ریاض العلماء، تحقیق، حسینی اشکوری، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۳۱.
۱۹. امینی فر، حسن، درآمدی بر مناظرات امام رضا علیه السلام، چاپ اول، تهران، امید مهر، ۱۳۹۱.
۲۰. آقابزرگ تهرانی، محمد حسن، الذریعة، بی جا، ایران، اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
۲۱. بحر العلوم، محمد مهدی، رجال السید بحر العلوم، چاپ اول، تهران، مکتبه الصادق علیه السلام، ۱۳۶۳.
۲۲. بحرانی، یوسف، الکشکول، چاپ اول، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۸.
۲۳. بخاری، محمد، صحیح البخاری، چاپ دوم، قاهره، جمهوری مصر العربیة، ۱۴۱۰.
۲۴. برقی، احمد، المحاسن، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۵. بهایی، محمد، مشرق الشمسین مع تعلیقات الخواجویی، چاپ دوم، مشهد، آستانة الرضویة، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۲۹.
۲۶. دیمتری گوتاس و کوین فان بلادل، بیت الحکمه، کتاب ماه دین، ترجمه احمدوند، سال ۱۶، شماره ۶۶، پیاپی ۱۸۸، ۱۳۹۲.
۲۷. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، چاپ اول، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹.
۲۸. جعفری، رسول محمد، «امام رضا علیه السلام و مواجهه با برداشت های ناصواب اهل حدیث از صفات خبریه»، فرهنگ رضوی، دوره ۴، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۵.
۲۹. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۳۰. حرعاملی، محمد، وسائل الشیعة، تصحیح، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
۳۱. حسینی همدانی، محمد، درخشان پرتوی از اصول کافی، چاپ اول، قم، چاپخانه حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۳۲. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، چاپ اول، لبنان، دارالفکر، بی تا.
۳۳. خزاز رازی، کفایة الأثر، بی جا، قم، بیدار، ۱۴۰۱.
۳۴. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، چاپ اول، قم، دهاقانی، ۱۳۹۰.
۳۵. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، درایة النور، بی تا.
۳۶. خوبی، مهدی، «اعتبارسنجی اصل زید نرسی»، حدیث حوزه، شماره ۸، ۱۳۹۳.
۳۷. دارمی، عبدالله، مسند الدارمی، چاپ اول، ریاض، دار المغنی، ۱۴۲۱.
۳۸. دلبری، علی، آشنایی با اصول علم رجال، چاپ سوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۵.
۳۹. ذهبی، شمس الدین، العلو للعلی الغفار، تحقیق، أبو محمد أشرف، الأولى، ۱۴۱۶.

۴۰. زمخشری، محمود، الکشاف، چاپ سوم، لبنان، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۴۱. سبحانی، جعفر، «مناظره حضرت امام رضا^{علیه السلام} با ابوقرة، پیشوای مجسمه»، مکتب اسلام، سال ۵۴، شماره ۱۰.
۴۲. ——— بحوث فی الملل و النحل، مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
۴۳. ——— موسوعة طبقات الفقهاء، چاپ اول، قم، مؤسسة الإمام الصادق^{علیه السلام}، ۱۴۱۸.
۴۴. سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۴۵. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، آشنایی با ادیان ۲، چاپ اول، قم، آیات عشق، ۱۳۸۲.
۴۶. سلیمی زارع، مصطفی، «روایات علی ابی حمزه بطائنی بین رد و قبول»، مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث، سال چهلیم، ۱۳۸۱.
۴۷. شهرستانی، محمد، الملل و النحل، چاپ سوم، قم، بی جا، ۱۳۶۴.
۴۸. شیرازی، سیدصادق، المسائل المنتخبة، بی تا، بی نا.
۴۹. صادقی، مصطفی، «نگاهی به کتاب احتجاج»، سخن تاریخ، سال دهم، شماره ۲۴، ۱۳۹۵ ش.
۵۰. صدرالمتألهین، محمد، شرح اصول الکافی، تصحیح، محمد خواجهوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۵۱. صدوق، محمد، الامالی، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۵۲. ——— من لایحضره الفقیه، تصحیح، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
۵۳. ——— التوحید، تصحیح، هاشم حسینی، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.
۵۴. ——— علل الشرائع، چاپ اول، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۵۵. ——— عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}، تحقیق، مهدی لاجوردی، چاپ اول، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸.
۵۶. صفار، محمد، بصائر الدرجات، چاپ دوم، قم، بی جا، ۱۴۰۴.
۵۷. طبرسی، احمد، الإحتجاج، تصحیح، محمدباقر خراسان، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳.
۵۸. طبرسی، فضل، إعلام الوری، چاپ سوم، تهران، بی جا، ۱۳۹۰.
۵۹. طوسی، محمد، العدة فی اصول الفقه، چاپ اول، قم، محمدتقی علاقیندیان، ۱۴۱۷.
۶۰. ——— تهذیب الاحکام، تصحیح، حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
۶۱. ——— مصباح المتعجد، چاپ اول، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱.
۶۲. ——— رجال الطوسی، چاپ سوم، قم، جماعة المدرسین، ۱۳۷۳.
۶۳. ——— التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، لبنان، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۶۴. عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، چاپ اول، قم، بی جا، ۱۳۶۳.
۶۵. عزیزی کیا، غلامعلی، «تاملی در روایات معراج»، معرفت، سال چهاردهم، شماره ۹ پیاپی ۹۶، آذر ۱۳۸۴.
۶۶. عیاشی، محمد، تفسیر العیاشی، چاپ اول، تهران، بی جا، ۱۳۸۰.
۶۷. فخررازی، محمد، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۶۸. فیض کاشانی، محمد، الوافی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}، ۱۴۰۶.
۶۹. قمی، عباس، الکنی و الألقاب، چاپ دوم، قم، جماعة المدرسین، ۱۴۲۹.
۷۰. قمی، علی، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم، بی جا، ۱۴۰۴.

۷۱. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تهران، بی‌جا، ۱۳۶۸.
۷۲. کتاب مقدس، بی‌تا، ترجمه بریتش و هورن بیبل سوسائیتی، بی‌جا، لندن، دارالسلطنة، ۱۹۲۵.
۷۳. کلینی، محمد، الکافی، تصحیح، علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷.
۷۴. کشی، محمد، رجال الکشی، چاپ اول، مشهد، بی‌جا، ۱۴۰۹.
۷۵. مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی، چاپ اول، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۷۶. مالک بن انس، موطأ الإمام مالك، چاپ اول، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان، ۱۴۲۵.
۷۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال رحلی، چاپ اول، بی‌تا.
۷۸. ———، تنقیح المقال، تحقیق، محمدرضا و محی الدین مامقانی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل النبی، ۱۴۳۱.
۷۹. مجلسی، محمداقرا، مرآة العقول، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴.
۸۰. ———، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۸۱. محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ چهارم، قم، دارالفکر، ۱۳۷۸.
۸۲. مردانی نوکنده، محمدحسین، ضرورت و چیستی مناظرات و مباحثات امام رضا علیه السلام، چاپ اول، بی‌جا، ۱۳۹۱.
۸۳. مسلم، صحیح مسلم، چاپ اول، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲.
۸۴. مصباح یزدی، آموزش فلسفه، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۸۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، بی‌جا، تهران، انتشارات صدرا، بی‌تا.
۸۶. مفید، محمد، الإرشاد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳.
۸۷. مکارم شیرازی، ناصر، نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی، یادنامه علامه شریف رضی، چاپ اول، نشر روشنگر، ۱۳۶۶.
۸۸. ———، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۸۹. منصورى گندمانى، منصوره، «تفاوت‌های آموزه‌های حدیثی امام رضا علیه السلام در مدینه و مرو»، حدیث و اندیشه، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۹۰. موسوی، سیدجمال‌الدین، «شخصیت‌شناسی احمد بن ادریس قمی»، حدیث حوزه، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۹۱. میرحسینی، یحیی و کریمی، محمود، «روش‌های رویارویی امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان، فرق و مذاهب اسلامی»، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال ۱۴، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۲.
۹۲. نجاشی، احمد، رجال النجاشی، درایة النور، بی‌تا.
۹۳. نسائی، احمد، السنن الکبری، چاپ اول، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۹۴. نوری، حسین، خاتمة المستدرک، تصحیح، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۷.
۹۵. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰.

